

## «إله»

- پیش از توضیح معنی «إله» نکاتی را یادآور می‌شویم:
۱. ماده «إ-ل-ه» مجموعاً ۱۴۸ بار به ۱۴ صورت در قرآن مجید در سوره‌های مختلف وارد شده است و صورت‌های چهارده‌گانه آن به شرح زیر می‌باشد:
۱. إله، ۲. إلهاء، ۳. إلهة، ۴. إلهك، ۵. إلهکم، ۶. آلهتکم، ۷. إلهین، ۸. آلهة، ۹. آلهتی، ۱۰. آلهتنا، ۱۱. الآلهة، ۱۲. آلهتهم، ۱۳. آلهتك، ۱۴. إلهنا. (۱)
- گاهی تصور می‌شود که إله مصدر أله است (۲) در حالی که مصدر أله إلهة است، و «إله» بر وزن «إمام» اسم جنس
- است نه مصدر. (۳)
- مفسران و لغت‌نویسان برای فعل «أله» معانی مختلفی نقل کرده‌اند: ۱. پرستیدن، ۲. پناه بردن، ۳. آرامش یافتن ۴. پنهان بودن، ۵. عشق ورزیدن. (۴)
۳. شکی نیست که میان واژه «الله» و «إله» فرق روشنی وجود دارد و آن این که «الله» از روز نخست علم و اسم خاص بوده و یا بعداً به همین حالت درآمده (علم یغلبه).
- و فقط در مورد خدای جهان به کار می‌رود، و بر غیر او اطلاق نمی‌شود، و از برخی از آیات استفاده می‌شود که این مطلب مورد پذیرش عرب جاهلی به هنگام

۲. شرح نهج البلاغه راوندی.

۱. المعجم المفهرس، ماده إله.

۳. صحاح جوهری، ماده أله.

۴. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹؛ تفسیر کبیر رازی، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۶۲.

به معنی مفعول، یعنی مألوه به معنی معبود است، و «إلهة» به معنی عبادت است، به گواه آیه: ﴿وَيَذُرْك وَالْهَتِك﴾، یعنی «ای فرعون تو را و عبادت تو را ترك می‌کند» که بر طبق قرائت ابن عباس کلمه را به صورت «إلاهتك» خوانده نه «آلهتك».

طبری می‌نویسد: الوهية به معنی عبادت و إله به معنی معبود است، و تأله بر وزن تفعّل به معنی پرستش است. (۵)

ابن فارس می‌گوید: إله يك معنی بیش ندارد و آن تعبّد است، إله همان خدای متعال است و علت این که او را إله می‌نامند چون او معبود است، عرب می‌گوید: تأله الرجل آنگاه که عبادت کند. (۶)

أبو هلال عسکری می‌نویسد: فرق بین إله و معبود، این است که إله آن فردی است که مستحق عبادت است، پس فلا إله إلا الله ولی هر معبودی مستحق عبادت نیست. (۷)

نزول قرآن نیز بسوده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَيْزِنَ سَأَلْتُهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾. (۱)

«اگر از آنان بپرسی که آنان را چه کسی آفریده است، می‌گویند خدا».

ولی واژه «إله» علم نیست (۲)، به گواه این که در غیر خدا به کار می‌رود، مانند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾. (۳)

۴. برخی معتقدند که «الله» و «إله» يك معنی بیش ندارد، و میان آنان تساوی حاکم است (۴)، ولی او در این نظریه متفرد است و مسلماً «اله» اعم از «الله» است.

با توجه به این نکات، یادآور می‌شویم بیشتر اهل لغت و مفسران «اله» را به معنی معبود گرفته‌اند مانند کتاب به معنی مکتوب و امام به معنی «مؤتم به» اینک برخی از این نصوص را یادآور می‌شویم:

جوهری می‌گوید: «إله» بر وزن فعال

۱. زخرف / ۸۷.

۲. ص / ۳۸.

۳. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۴.

۴. فروق اللغة، ص ۱۵۲.

۲. قطب الدین راوندی، نهج البراعة، ج ۱، ص ۲۴.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۲.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۲۷.

یکسان دارند، با این تفاوت که «إله» اعم و «الله» اخص است، و هر دو به معنی خداست، چیزی که هست خدای مشخص و معین که در ذهن همهٔ بشر حاکم اعظم بر جهان و پدید آورندهٔ زمین و آسمان و بشر همان «الله» است، ولی «إله» از نظر لغت و استعمال به معنی کسی است که نوعی تصرف در جهان و در سرنوشت انسان دارد، حالا اعتقاد به چنین تصرفی حق باشد یا باطل.

تاریخ بت پرستی حاکی است که آنان در عین اعتقاد به «الله» به «الهة» نیز معتقد بوده و ارواح و نفوسی را متصرف در جهان دانسته و آنها را «آلهة» و خدا را «إله الألهة» می‌نامیدند، و به تعبیری دیگر آن قدرت عظیم، که به حکم فطرت همهٔ انسان‌ها به سوی آن کشیده می‌شوند و هرگز مورد اختلاف در طول زمان نبوده، همان «الله» است، و اما به عقیدهٔ بت پرستان ارواحی در عالم مجردات که بت‌های چوبین نمایشگر آنها هستند، آلهة می‌باشند. (۴)

بنابراین، «اله» به معنی خدا به نحوی

بیضاوی می‌گوید: «إله» در اصل به هر معبودی اطلاق می‌شود، آنگاه در معبود به حق غلبه پیدا کرده است، این لفظ مشتق از اله الة والوهیة به معنی عبد و تاله و استاله نیز از همین معناست، و آنگاه به دیگر معانی که ممکن است از آنها برگرفته شده باشد، اشاره می‌کند. (۱)

فیومی می‌نویسد: أله یا الهه به معنی عبد یعبد عبادة است و إله، معبود است که خدای متعال، مشرکان آن را بر غیر او نیز اطلاق کردند. (۲)

علامه طباطبائی می‌گوید: اصل «الله»، إله بر وزن فعال به معنی معبود یا موجودی است که بشر از درک حقیقت او متحیر است. (۳)

بیشتر لغت نویسان و مفسران إله را به معنی معبود یا موجودی دانسته‌اند که عقل و خرد دربارهٔ آن متحیر است یا قریب به این معانی را برای آن در نظر گرفته‌اند.

### نظریهٔ ما

أ. از نظر ما «إله» و «الله» معنایی

۱. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۶ و ۷.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۱۸.

۲. مصباح اللغة، مادة أله.

۴. دائرة المعارف فرید وحیدی، ج ۱، ص ۴۸۱.

همزه اصلی آن ساقط و هر دو لام در یکدیگر ادغام شدند و به صورت «الله» درآمد.<sup>(۱)</sup>

هرگاه واژه «الله» از «إله» برگرفته شده باشد، باید مشتق و مبدأ اشتقاق معنای یکسانی داشته باشند، با این تفاوت که یکی معنای منحصر به فرد و دیگری کلی و عام باشد. و چون در مفهوم کلمه «الله» معنای معبود نهفته نیست، طبعاً باید در معنای «الله» نیز چنین باشد، چیزی که هست، هر دو واژه از يك معنا حکایت می‌کنند که همان قدرت فوق طبیعی است، این قدرت در حد خالق و قادر و مستجمع صفات، همان الله است ولی کمتر از آن، با حفظ معنای تصرف در جهان و انسان، «إله» است.

د. دقت در آیات، روشن می‌سازد که قرآن «إله» را در معنی خدا به همان صورت که گفته شد به کار می‌برد، نه به معنی معبود، اینک شواهدی بر این مطلب:

شاهد نخست: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

گفته شده است، البته لازمه اعتقاد به چنین خدایی، عبادت و پرستش او و یا نوعی تحیر و سرگستگی در ادراک کنه و ذات اوست. کسانی که «إله» را به معنی معبود می‌گیرند، در حقیقت لازمه اعتقاد به چنین خدایی را معنای مطابقی آن دانسته‌اند.

ب. تفسیر «إله» به معنی معبود یا مألوه به معنای چیزی که همه در کنه ذات او حیرانند، در صورتی صحیح است که این واژه ریشه عبری و یا سریانی نداشته باشد، در حالی که واژه «آلهة» در سفر خروج، اصحاح، جمله ۱ و ۳ در مورد بت‌ها به کار رفته است. و این حاکی از آن است که آنها لفظ آلهة را بر ذات بت‌ها اطلاق می‌کردند نه معبودها، هر چند آنها را پرستش می‌کردند.

و نیز در سفر مزامیر، اصحاح ۸۲، جمله ۱ به ۲ مورد قضات و داوران به کار رفته که در حقیقت به نیابت از خدا کارهای او را انجام می‌دادند.

ج. بیشتر مفسران و لغت نویسان معتقدند که واژه «الله» از «إله» گرفته شده است. آنگاه که «ال» بر آن داخل شد،

۱. کشف، ج ۱، ص ۳ در تفسیر بسمله؛ راغب، مفردات، ص ۳۱ ماده آله.

معبود سه‌گانه، و به تعبیری دیگر اختلاف در وصف خدا نیست اختلاف در وحدت و کثرت خداست، قائلان به تثلیث آن را کثیر و قائلان به توحید آن را یکی می‌دانند. در این مورد به کار بردن مفهوم معبود دور از مفهوم آیه است.

در آیه یاد شده می‌گوید: ﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾، در سوره توحید می‌گوید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ\* اللَّهُ الصَّمَدُ\* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾.

شاهد دوم: يك رشته آیات در قرآن وارد شده و در آنها واژه «الله» به کار رفته که از معنی عِلْمی منسلخ و به معنی إله گرفته شده و اگر «إله» و «الله» از نظر معنی یکسان نبودند، این نوع تعبیرها صحیح نبود، اینک آیات مورد نظر:

۱. ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾. (۲)

«او در آسمانها و زمین خداست، پنهان و آشکار شما و آنچه را فراهم می‌کنید، می‌داند».

۲. ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي

وَكَلِمَةً أَلْقِيهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ مِنْهُ فَامْنَا بِاللَّهِ وَرَسُولَهُ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾. (۱)

«ای اهل کتاب، در دین خود، غلو و گزافه‌گویی نکنید و درباره خدا جز حق نگویید. عیسی مسیح فقط فرستاده خدا و مخلوق اوست، که او را به مریم داد و روحی از اوست پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید سه تاست، از این سخت خودداری کنید که برای شما بهتر است الله جز يك خدا نیست او پیراسته است از آن که فرزندی داشته باشد، همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، و خدا بر این تدبیر و سرپرستی کافی است».

جمله ﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ گواه روشنی است بر این که قرآن إله را به معنای خدا به کار می‌برده نه به معنای معبود، زیرا اختلاف قرآن با مسیحیان در تعدد و وحدت خداست، قرآن به خدای واحد، و آنان به خدای سه‌گانه دعوت می‌کنند، نه

الارضِ إِلَهَ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿١﴾.

«او در آسمان خداست و در زمین خداست و خردمند و داناست.»

هرگاه این دو آیه را در کنار هم بگذاریم روشن می‌شود که «إله» و «الله» به یک معنی است جز این که یکی اعم و دیگری اخص است، به گواه این که در آیه نخست، خدای آسمان‌ها و زمین را به عنوان «الله» و در آیه دوم، إله معرفی کرده است.

به تعبیری دیگر تفسیر آیه نخست ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ﴾ جز این نیست که واژه «الله» در این آیه از معنی علمی رها شده و به معنی «اله» به کار رفته است، تو گویی می‌فرماید: «وَهُوَ إِلَهٌ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» همچنان که در آیه دیگر گفت: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾.

شاهد سوم: آیات سه‌گانه مانند:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾.

«او الله است که خدایی جز او نیست دانای نهای و آشکار است و او رحمان و

رحیم است.»

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

«او الله است که خدایی جز او نیست، فرمانروا، پیراسته از نقص، و دور از هر عیب و آفت، امنیّت بخش، مراقب همه چیز و قدرتمند و چیره و برتر و فراتر از همه چیز است، و از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند وارسته است.»

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾. (۲)

«او است آفریننده و صورتگر برای او است نامهای زیبا...»

باید دید مرجع ضمیر «هو» در این آیات سه‌گانه همانند آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ چیست؟ با تدبیر در اوصافی که بعد از واژه «الله» در این آیات آمده و می‌توان گفت که هدف ارشاد مشرکان و بت‌پرستان است به این است که اگر برای جهان مدبر و متصرف و مؤثری می‌اندیشیدند، ولی به دنبال مصداق آن می‌باشید و احیاناً غیر خدا را مبدأ این افعال می‌شمردید. آن مدبر

جهان؟

و به تعبیر دیگر قرآن تعدد إله را مایه فرو ریختن نظام می‌داند، آیا تعدد إله به معنی معبود، چنین تالی فاسدی را در بردارد یا تعدد خدای خالق و مدبّر؟ مسلماً فرض نخست غیر صحیح است، به گواه این که صدها معبود در عصر نزول قرآن در اطراف کعبه و در جهان وجود داشت و نظام خلقت به هم نخورد. فساد نظام معلول تعدد إله به معنای تعدد متصرف بود، و این فرع این است که إله به معنی متصرف و خالق و مدبّر باشد، نه معبود.

و به دیگر سخن: برهان تمانع که در این آیات مطرح است و در کتاب‌های کلامی و تفسیری، تفصیلاً از آنها گفتگو شده است، بر اساس این است که «إله» به معنی متصرف و مدبّر گرفته شود، نه معبود.

برخی از قائلان به این که «إله» به معنی معبود است، به این اشکال توجه نموده و ناچار شدند که إله را به معنی معبود به حق بگیرند، نه مطلق معبود، و گفته‌اند تعدد معبود به حق مایه فساد است، زیرا

و متصرف، همان «الله» است با این صفاتی که در این آیه آمده است، قهراً «إلهی» که در ذهن آنها نقش بسته بود به معنی معبود نبود به معنی متصرف و مدبّر بود که در تشخیص آن اشتباه می‌کردند.

شاهد چهارم: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾. (۱)

«اگر در آن دو (آسمان و زمین) خدایان دیگری جز الله بودند، آن دو نابود می‌شدند».

شاهد پنجم: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾. (۲)

«خداوند فرزندی برای خود نگرفته است و با او خدای دیگری نبوده است، و گرنه هر خدایی آفریدگان خود را به دنبال خویش می‌برد و برخی از آنها بر دیگری برتری می‌جستند...».

اکنون باید دید برهانی که خدا بر توحید و یکتایی خالق جهان اقامه کرده است، بر چه اساسی است. آیا تعدد معبود مایه به هم ریختن نظام خلقت و نابودی آن می‌گردد یا تعدد آفریدگار و مدبّر

معبود به حق، ملازم با معنای متصرف و مدبر است، و طبعاً تعدد چنین معبود به حق مایه فساد خواهد بود.

### نقد این نظریه

اولاً قرآن «إله» را در مورد بت‌ها به کار برده که آنها مسلماً معبود به حق نبوده‌اند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ (۱)

«ما به آنها ستم نکردم، بلکه آنها خودشان بر خویشتن ستم روا داشتند و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، خدایانی که غیر از خدا می‌پرستیدند، آنها را یاری نکردند، و جز بر هلاکت آنان نیفزودند».

و در آیه دیگر هوا و هوس را «إله» خوانده و فرموده است:

﴿أَفَمَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾ (۲)

«آیا دیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خویش ساخته آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی؟».

وثانیاً: تعدد معبود به حق، از آن نظر مایه فساد است که ملازم با تصرف و تعدد است، بنابراین باید محور استدلال معنی مطابقی إله باشد، نه بر معنی التزامی آن، هرگاه «إله» را به معنی خدا بگیریم که در آن تصرف و تدبیر نهفته است، آیه به صورت دلالت مطابقی برهان تمنع را می‌رساند، ولی اگر به معنی معبود به حق بگیریم آنگاه از معبود به حق به تصرف و تدبیر منتقل بشویم، مفاد آیه دچار يك نوع پیچیدگی و انحراف می‌شود.

از این بیسان روشن می‌شود که واژه «إله» در «لا إله إلا الله» به معنای معبود نیست بلکه به معنی خالق یا متصرف در جهان است. البته نه به این صورت که إله برای خالق یا متصرف وضع شده، بلکه معنای بسیطی است که در اذهان همگان، او را سرچشمه آفرینش یا تدبیر و تصرف در جهان است.



بحث زبان‌شناسانه درباره واژه «اله»

پیش زمینه در زبانهای «سامی»

واژه «إله» و «الله» به يك معنى در همهٔ زبان‌های منطقهٔ خاورمیانه وجود دارد که همگی معنای آفریدگار یا خدای متعال را دارند.

کلمهٔ «الله» ریشهٔ سامی دارد و به معنای آفریدگار به کار می‌رود، ریشهٔ اصلی و سادهٔ آن به صورت «ل» و در اشکال «إل» و «ایل» هم دیده شده است در عبری، آرامی و کنعانی به صورت «إل» و در عربی به صورت «ایل» آمده است. با افزایش «ال» (حرف تعریف) در اول آن به

صورت «الله» ظاهر شده است.

این کلمه به معنای روشن «خدای راستین گانه»، اغلب به همین صورت به انگلیسی ترجمه شده است.

کسانی که به توحید معتقدند آن را به معنای خدای واحد و کسانی که، به مجموعه‌ای از خدایان معتقدند، به عنوان خدای خدایان یا آفریدگار به کار می‌برند.

### مقایسه

اینک این واژه را به صورت مقایسه‌ای و يك پدیدهٔ زبان‌شناسانه به شکل زیر مشاهده می‌کنیم:

جنسیت	شکل کلمه	زبان
مذکر	إل	کنعانی
مذکر	إل	عبری
مذکر	الووه	عبری
مؤنث	إلاه	عبری
مذکر	إلاه	آرامی
مذکر	الله (الإله)	عربی
مؤنث	اللات (الإلات)	عربی